



تبادل اقتصادی قراردادهای بین‌المللی در پرتو مذاکره مجدد با تأکید بر قراردادهای نفتی

ادهم حق‌گزار^۱
علی رستمی‌فر^۲
نجدادعلی الماسی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

چکیده

ویژگی‌های خاص قراردادهای نفتی اقتضاء می‌کند که این قراردادها همواره از ثبات و تعادل اقتصادی برخوردار باشند. برهم خوردن تعادل اقتصادی در این قراردادها هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ حقوقی نتایج زیانباری به همراه خواهد داشت. به طور رایج ذینفعان حوزه نفت ترجیح می‌دهند که با استفاده از شرط مذاکره مجدد از برهم خوردن تعادل اقتصادی این قراردادها جلوگیری نمایند. گاهی نیز با وجود عدم پیش‌بینی این شرط، یکی از طرفین که اصولاً سرمایه‌گذار است تقاضای مذاکره مجدد و در نتایج برقراری تعادل اقتصادی مطرح خواهد کرد (هر چند که این تقاضا الزاماً به معنای حصول توافق و نتیجه مؤثر نخواهد بود) و طرف دیگر نیز حق طرح چنین درخواستی را خواهد داشت ولی در هر حال طرفین باید با حسن نیت تلاش خود را جهت رسیدن به نتیجه مطلوب بکار گیرند اما صرف عدم حصول نتیجه مجوزی برای مطالبه یا جبران خسارت طرف مقابل نخواهد بود. پرسش این است که مذاکره مجدد چگونه می‌تواند موجب برقراری یا تأثیر تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی گردد؟ به عبارتی تغییر بنیادین اوضاع و احوال اقتصادی در قراردادهای نفتی چگونه با شرط مذاکره مجدد قابل رفع می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با از بین رفتن سودآوری پروژه‌های نفتی قراردادهای دچار تغییر بنیادین شده و برای حفظ ثبات قرارداد و استمرار پروژه، چاره‌ای جز توسل به

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

Email: Adham1769@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول):

Email: arq119@yahoo.com

^۳ استاد گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: dr.negadali.almasi@gmail.com

مذاکره مجدد جهت برقراری تعادل اقتصادی باقی نخواهد ماند؛ در هر حال مذاکره مجدد نیازمند حُسن نیت طرفین است.

کلید واژه‌ها

بازنگری قیمت، تعادل اقتصادی، مذاکره مجدد، تحولات اقتصادی، حقوق نفت.

مقدمه

اقتصاددانان و صاحب‌نظران صنعت نفت و گاز بر این باورند که صنعت نفت جهان خصوصاً در بخش بالادستی^۱، به جهت افزایش تولید نفت، مدیریت سیر نزولی میادین قدیمی نفتی، حفظ و ارتقای دانش فنی، دسترسی به ذخایر نفت جدید و بهره‌برداری حداکثری از بخش اکتشاف^۲، تولید و توسعه^۳، فرآوری^۴ و بهره‌برداری^۵، با چالش‌های متعددی مواجه شده است. در این میان، دولت‌های صاحب نفت که کشورمان ایران نیز جز آنها می‌باشد همواره سعی کرده اند برای امکان بهره‌برداری حداکثری از امکانات موجود و استفاده از منابع میادین و چاه‌های مشترک نفتی اهداف ویژه‌ای را دنبال نمایند. شاید بدین علت است که کشورهای نفتخیز غیر پیشگام در حوزه نفت و گاز (در امر اکتشاف، تولید، توسعه، بهره‌برداری، پالایش و فروش) همواره سعی می‌کنند با جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز - بویژه در پروژه‌های کلان اقتصادی - حوائج نفتی خویش را تأمین کنند. در این بین، قراردادهای نفتی با توجه به نوسانات بسیار و تغییرات بنیادینی که ممکن است به سبب ماهیت و ویژگی‌های منحصر به فرد این قراردادها ایجاد گردد (مانند انعطاف‌پذیری، طولانی بودن، تثبیت، تغییرات غیرقابل پیش‌بینی، دگرگونی‌های ساختارهای اقتصادی و ...) همواره نیازمند دقت نظر و توجه محسوسی هستند که در عمل سبب افتراق این قراردادها با دیگر قراردادهای دولتی شده‌اند. از سویی دیگر، منافع و مصالح کلان اقتصادی کشور اقتضاء دارد از آنجا که نفت از جمله منابع ملی و متعلق به آحاد ملت است،

^۱ اصطلاحات «بالادستی» و «پایین دستی» برای حرکت آب رودخانه‌ها بکار می‌رفته است. بخش بالادستی به سرچشمه‌های آب در کوهستان و بخش پایین دستی به حرکت آب به سمت پایین در مسیر رودخانه‌ها اطلاق می‌گردد. بر این اساس عملیات بالادستی نفت به فعالیت‌های متنوعی اطلاق می‌گردد که منجر به تولید نفت و گاز می‌شود. این فعالیت‌ها شامل انجام کاوش‌های اولیه، عملیات اکتشافی، توسعه میدان از طریق حفر چاه و نصب تجهیزات سطح الارضی و نهایتاً تولید است (اهری، ۱۳۶۹: ۴۱ برگرفته از: پژوهنده، ۱۳۹۵: ۶).

^۲ Exploration.

^۳ Production and Development.

^۴ Processing.

^۵ Operation.

^۶ در فرض بحث حاضر پژوهش حاضر، کشورمان ایران جز موارد مسلم در این حوزه خواهد بود (منابع نفت بسیار غنی اما امکانات اکتشاف، استخراج، پالایش، فرآوری و توسعه میادین نفتی بسیار محدود).

لذا در هنگام انعقاد قراردادهای مربوطه، درک جامع و صحیح از سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و همچنین با لحاظ متقضیات و ضرورت‌های اقتصاد جهانی تن به مذاکره و انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش داد. همچنین برای رسیدن به سودآوری ویژه در صنعت نفت و تقویت صادرات نفتی و ایجاد توازن و رقابت در بازارهای خارجی نفتی، این ضرورت اقتضاء خواهد داشت که جهت حفظ و صیانت هر چه بیشتر از مخازن نفت و افزایش بازیافت و انتقال فن‌آوری‌های جدید در مدیریت و بهره‌برداری اصولی و بهینه از میادین نفتی کشور، تسهیلاتی برای سرمایه‌گذاران اقتصادی در حوزه نفت و گاز ترتیب داده شود تا امکان تعامل اقتصادی در این زمینه بیش از پیش برود. علاوه بر این با تبیین و پیش‌بینی شروط عمومی قراردادها و حفظ تعادل اقتصادی در اینگونه قراردادها، سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی سریع‌تر و آسان‌تر خواهند توانست در زمینه همکاری با دولت ایران در پروژه‌های نفتی تصمیم‌گیری نمایند و اصل مذاکرات طولانی مدت قراردادهای نفتی با مدت زمان کمتری به نتیجه مطلوب برسد. بنابراین، هرگاه تصور آن رود که قراردادهای نفتی در اجراء و عمل، «مطلوب»^۱ تلقی گردند و به شیوه‌ای متوازن و متعادل منعقد شده باشند بگونه‌ای که حقوق و منافع طرفین را تأمین و خطرات (ریسک‌های) آنها را توزیع کرده باشد، چنین می‌توان بیان نمود که این قراردادها نتیجه یک بستر حقوقی مناسب، مذاکره شفاف، دارای تعادل اقتصادی، تثبیت شده و صیانت‌کننده از مصالح و منافع جامعه ایرانی منعقد شده است. به این منظور برای ثابت ماندن شروط و مواد اساسی قرارداد و مصونیت یافتن آن از خطرهای غیرمعمول و نامتعارف تجاری، مالی و اقتصادی، ماده‌ای در قراردادهای نفتی درج می‌گردد که اصطلاحاً «شرط ثبات قرارداد»^۲ نامیده می‌شود (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۴۱) در نگاه سنتی، این شرط به معنای بازداشتن دولت میزبان سرمایه خارجی از وضع قوانین و مقرراتی است که می‌تواند تعادل اقتصادی موجود زمان انعقاد یک قرارداد سرمایه‌گذاری را بر هم بزند (شیروی، ۱۳۹۳: ۴۹۵) چرا که در اینگونه قراردادها دولت با توسل به اختیارات قانونگذاری می‌تواند یک طرفه و بدون رضایت طرف مقابل در قرارداد تغییر ایجاد نموده یا آن را فسخ نماید (داراب پور، ج ۴، ۱۳۹۷: ۱۱۲) در واقع شرط ثبات در قراردادهای نفتی سه هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول از خطرات سیاسی قابل پیش‌آمد در محدود اختیارات قانونی خود، پاره‌ای مصونیت‌ها به نفع طرف خصوصی سرمایه‌گذار برقرار گردد. دوم تضمین قانونی حقوق سرمایه‌گذار خارجی است که بواقع ابزاری جهت منع مداخله تقنینی دولت میزبان تلقی خواهد شد و سوم جذب سرمایه‌گذار خارجی را تسهیل خواهد بخشید، چرا که سرمایه‌گذار خارجی با پیش‌بینی این شرط، بگونه فعال و معتبری از مصونیت قراردادی بهره مند خواهد بود و از ریسک اقتصادی بمراتب کمتری برخوردار خواهد شد. بر این اساس سرمایه‌گذار نفتی غالباً رابطه حقوقی مستمر

^۱ Optimal.

^۲ Contract Stability Condition.

و پیوسته‌ای را در طرح‌های اقتصادی دولت‌ها ایجاد می‌کند که در واقع در اثر اینگونه قراردادهای تعهدات متقابل طرفین در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی‌ای می‌بایست اجراء شود بگونه‌ای که تعادل اقتصادی اصولاً و عموماً می‌تواند معلول همین علت و در واقع نتیجه شرایط و اوضاع و احوال جدید است که نیازمند «مذاکره مجدد» طرفین خواهد بود؛ چه آنکه در این فرض، توجیه اقتصادی اولیه که مبنای انعقاد قرارداد بوده بکلی متأثر و دگرگون شده است که در این حالت، راهی جزء مذاکره مجدد باقی نخواهد ماند.^۱

به دیگر سخن، بر هم خوردن تعادل اقتصادی می‌تواند موجب حدوث اختلاف یا اختلافاتی شود که اگر با مذاکره مجدد رفع نگردد، قرارداد نفتی را بطور فزاینده‌ای با آسیب و خطرات بعدی همچون فسخ، ریسک بالا، غرامت، پرداخت خسارت و ... مواجه نماید. از این رو شرط مذاکره مجدد نوعی التزام طرفین به منظور تلاش برای احیاء، دوام و تثبیت قرارداد خواهد بود که طی فرآیندی با تعیین و پیش‌بینی شرایط جدید یا تقاضای جدید و موافقت طرفین بر آنها (تقاضای یک طرف یا طرفین قرارداد) عمل می‌کند (شیروی و شعبانی جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳ و ۱۶۴) البته باید توجه داشت که «شرط مذاکره مجدد»، با «شرط مذاکره برای حل و فصل اختلافات» که معمولاً در مراحل پیش داورى تعبیه می‌شود بسیار متفاوت است (داراب پور، پیشین: ۱۱۵). صرفنظر از روش‌ها و معیارهای مذاکره مجدد در قراردادهای نفتی، باید قائل به این بود که بحث موجبات آغاز این مذاکرات در مواقعی که تعادل اقتصادی قراردادهای مزبور به هم می‌خورد، اهمیت دوچندانی برای روی آوری به این نهاد خواهد آورد.

به طور مشخص، اثر شرط مذاکره مجدد، التزام به انجام مذاکره در صورت تحقق شرایط و در مدت معقول می‌باشد. البته این تعهد صرفاً یک التزام ساده نیست، بلکه با توجه به اصل حُسن نیت در قراردادهای طرفین باید نهایت تلاش خود را به منظور حصول توافق مجدد به کار برند. یکی دیگر از آثار این شرط، استحقاق طرف زیان‌دیده نسبت به جبران خسارت از او، در صورت نقض تعهد قراردادی می‌باشد (همان). اگر موجبات ضروری مذاکره مجدد رخ دهد، بگونه‌ای که تعادل اقتصادی اولیه قرارداد به هم خورد، هر طرف می‌تواند پیشنهاد مذاکره مجدد به طرف مقابل بدهد. طرفین با این که الزام در مذاکره دارند، الزام به رسیدن به توافق را ولی ندارند. اگرچه طرفین باید با حُسن نیت تمام تلاش خود را جهت رسیدن به توافق انجام دهند، اما نتیجه مذاکره مجدد می‌تواند توافق مجدد و در نتیجه تعدیل قرارداد باشد یا این که منجر به توافق مجدد نشود.

^۱ بعضی از نویسندگان گفته اند «عوامل گوناگون از جمله نوسانات پولی و بحران‌های اقتصادی که معمولاً بر اثر حوادث غیرقابل پیش بینی مانند جنگ، انقلاب، آشوب، کودتا و امثال آنها رخ می‌دهد، تعادل اقتصادی قرارداد را به طور کلی دگرگون می‌کنند» (حسین آبادی، ۱۳۷۶: ۱۹۷؛ توسلی نائینی و بهزادی پور، ۱۳۹۵: ص ۲).

در این پژوهش به دنبال آن خواهیم بود که هرگاه تعادل و توازن اقتصادی قراردادهای نفتی به هم خورد، به جای روی آوری به نهادهایی همچون فسخ و انفساخ قرارداد یا مطالبه و جبران خسارت، توقف پروژه نفتی، نقض قرارداد و ... چگونه و بر چه مبنایی می‌توان به مذاکره مجدد از این خطرات و لطمه‌های اقتصادی پیشگیری نمود. توضیح آنکه پایان بخشیدن به قراردادهای نفتی بدون انجام کامل موضوع قرارداد و فقدان ثبات قراردادی می‌تواند ضررهای هنگفتی به یک طرف یا طرفین قراردادهای مزبور وارد نماید؛ بنابراین انتظار مطلوب همواره این است که طرفین تا انجام موضوع قرارداد به طور کامل دست از مذاکره بر سر تعادل و ثبات قرارداد تلاش و توافق نمایند.

۱- تبیین «تعادل اقتصادی» در قراردادهای نفتی

۱-۱- مفهوم «تعادل اقتصادی»

برای شناخت تعادل اقتصادی ناگزیر باید در مقام تشریح هر چه بهتر واژگان برآمد. واژه «تعادل» از عدل و از باب تفاعل و مترادف با واژگانی چون اعتدال، میانه، تساوی، تراز، برابری، معادله، موازنه، هم‌چندی، بالانس (در فرهنگ غرب)، همسانی و توازن آمده است (رستمی فر، ۱۴۰۰: ۲۳). در اصطلاح، کمتر به مفهوم جامع «تعادل اقتصادی» پرداخته شده است و اغلب تعاریف ارائه شده از جامعیت و مانعیت لازم برخوردار نبوده‌اند؛ علت نیز به اعتقاد ما نزدیکی مفهوم لغوی و اصطلاحی این نهاد است اما در حوزه نفت (صنعت نفت و گاز) نمی‌توان به به معنای لغوی آن سنده کرد. شاید علت دیگر فاصله میان تعریف اقتصادی آن (از منظر اقتصاددانان) و حقوقدانان است. اصولاً اقتصاددانان «تعادل اقتصادی» را مختص زمانی می‌دانند که بین عرضه و تقاضا مناسبت وجود داشته باشد (منتظرظهور، ۱۳۸۱: ۱۳۸) در حالی که حقوقدانان «تعادل اقتصادی» را موضوعی فرا اقتصادی می‌دانند که نه فقط به بازارها، کسب و کار، عرضه و تقاضا بلکه آن را برابری عوضین معاملات و قراردادها به طور کلی دانسته‌اند (ایران پور، ۱۳۹۸: ۲۵) شاید بدین علت است که برخی نویسندگان «تعادل اقتصادی» را گونه جدیدی از «شرط ثبات در قراردادها» تعریف کرده‌اند و قائل به آنند که شط حفظ تعادل اقتصادی چهره جدید و غیراستعماری و دقیق تر شرط ثبات در قراردادهای نفتی است که بر اساس آن، در صورتی که قوانین جدید (در مرحله اجرای قرارداد) یا وضع مالیات‌ها و یا رویدادهای دیگر تعادل ریسک‌ها و پاداش‌ها و سودها (منافع اقتصادی) تثبیت شده در یک قرارداد را دگرگون نماید، دولت ملزم است این تعادل برهم خورده را موازنه نماید که همان مفهوم حقوقی «تعادل اقتصادی» خواهد بود (زین الدین و شاهرمدی، ۱۳۹۴: ۲۲۲ و ۲۲۳ و نقیب‌زاده و ملکی زاده، ۱۳۹۶: ۳۸). بدینسان، در قراردادهای نفتی هرگاه اوضاع و احوال بنیادین اقتصادی قرارداد که مبنای وجودی و سنگ بنای اولیه تشکیل قرارداد نیز بوده است دگرگون گردد و این تغییر سبب دگرگونی ارزش عوضین و منافع اقتصادی طرفین گردد بنحوی که آن را بنحو فزاینده‌ای تغییر یا دچار نوسان نماید، از حیث حقوقی مجال بحث درباره «تعادل اقتصادی قرارداد» خواهد بود

(شپروی، ۱۳۹۳: ۴۸۲ و ۴۸۳) که در این فرض، مجال طرح مباحثی همچون «شرط ثبات» یا «تثبیت قرارداد» (مفهوم، انواع و نتایج) و «مذاکره مجدد» به میان خواهد آمد که اساس برقراری تعادل اقتصادی برهم خورده‌ی قراردادهای نفتی را در بر می‌گیرند که موضوع بحث ما در مباحث بعدی (۲ و ۳) خواهند بود.

۲-۱- اهداف تعادل اقتصادی در قراردادها

با تعریفی که از «تعادل اقتصادی» به میان آمد مسلم است که «تعادل اقتصادی» هدفی عمده و مهم را دنبال می‌کند که تنها منحصر به ایجاد توازن بین ارزش عوضین در قراردادها نیست بلکه ارزش‌های دیگری را نیز دنبال می‌کند که با وجود عدم تصریح در قراردادها، اما به حکم اخلاق قابل احصاء خواهند بود مانند ارزش‌های اجتماعی، انسانی و ... (رستمی فر، پیشین: ۲۸) با این تعبیر که وقتی قراردادی با تکیه بر «اصل حاکمیت اراده» منعقد می‌گردد بایستی بعداً نامتوازن (فاقد تعادل اقتصادی) فرض کرد و رأی به برقراری توازن و تعادل بعدی داد یا حکم به مذاکره مجدد جهت حفظ تعادل برهم خورده‌ای داد که ناشی از توافق و بنای اولیه اراده‌های خصوصی بوده است. بنابراین، ناگزیر باید هدف از تعادل اقتصادی قراردادها را مجموعه‌ای از اصول حقوقی و اقتصادی حاکم بر قراردادها دانست با تمرکز بر نظام‌های حقوقی و اقتصادی (محمدفایز، ۲۰۰۹ م: ۱۰) و به طور مسلم این اصول به دنبال ایجاد نظم و ثبات در قراردادها خواهند بود با خصیصه پیشگیری از تحول و دگرگونی‌های بنیادین و اساسی بعدی، بنحوی که دستیابی به تعادل اقتصادی قراردادها، دستیابی به عدالت قراردادی و توزیع عادلانه ثروت قلمداد گردد (هدف اخلاقی و انسانی تعادل اقتصادی قراردادها) بنابراین، آنگونه که بعضی نویسندگان گفته اند: «انسان در روابط اجتماعی (و اقتصادی) از برخی منافع و سودآوری‌ها به میل و اراده خود صرف‌نظر می‌کند و در این فرآیند امیتازاتی را نیز به دیگران (طرف قرارداد) اعطاء می‌کند تا جامعه (دولت) به ثبات و نظم مورد نظر برسد» (رستمی فر، پیشین: ۲۹) که در قراردادهای نفتی این مبنا بشکل قابل لمس‌ی جلوه خواهد کرد (حفظ عدالت توزیعی و صیانت از ثروت ملی اقتضاء می‌کند که پروژه‌های نفتی همواره از ثبات مستحکمی برخوردار باشند چه آنکه هرگونه سستی و تزلزل در این قراردادها منجر به یخ جیف و میل سرمایه‌های عظیم و ملی کشور شده و نه فقط سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور با چالش جدی مواجه خواهد کرد بلکه منجر به بی‌ثباتی اقتصادی، تورم و ورشکستگی دولت در کشور میزبان خواهد شد).

۲-۱- مبنای وجودی «تعادل اقتصادی» در قراردادها

از آنجا که تمام مکاتب حقوقی چه آنان که ریشه در مذهب دارند و چه آنها که تابع اندیشه‌های فکری و فلسفی بوده‌اند، برای التزامها و تعهدات اهمیت و ارزش خاصی قائل بودند، معتقدند توجیه اقتصادی اراده

و بهای عادلانه زمینه تعادل اقتصادی قراردادهای را فراهم می‌سازد و حوزه قراردادهای از دو جنبه اخلاقی و اقتصادی واجد اهمیت خواهد بود که جنبه اخلاقی قرارداد بر پایه حمایت از بقای جامعه و حفظ نظم اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت و منافع ناشی از عوض قرارداد دارد و جنبه اقتصادی بر پایه ارتباط بین تعهدات طرفین خواهد بود (Larroumet, 1998: 422). این گروه از نویسندگان وظیفه دوم قرارداد را با نظریه عمومی قراردادهای بسط و گسترش داده و مفهوم عدالت معاوضی را در قالب نظریه جدید تحت عنوان بهادی عادلانه مطرح می‌نمایند (رستمی فر، پیشین: ۳۹) که مطابق آن، به جای روی آوردی به نهادهایی مانند فسخ و مطالبه خسارت یا توقف موضوع قراردادهای و تعهدات باید در مقام برقراری ارزش اقتصادی قرارداد با توجه به اوضاع و احوال جدید برآمد که در نتیجه تغییرات و دگرگونی‌های بعدی وجود آمده‌اند. در واقع، مطابق نظر مزبور گفتمان جدید باید بر مبنای برقراری تساوی واقعی بین عوضین قرارداد باشد و نه تنبیه طرف مقابل (دریافت غرامت و ...) با استفاده از مفاهیمی چون فسخ و خاتمه قرارداد و امثال آن (Berthiaux, 1997: 9).

۲- بکارگیری نظریه «تعادل اقتصادی» در قراردادهای نفتی

به طور معمول زمان سخن از تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی می‌شود که یا تغییر بنیادین در اوضاع و احوال قرارداد شده باشد (مانند ماده ۱۰/۹ قرارداد مشارکت در تولید بین شرکت انگلیسی «کوسموس»^۱ و دولت کامرون، بند G ماده ۱۲/۲ قرارداد استاندارد صنعت نفت و گاز فراساحلی انگلستان ۲۰۱۹ م، ماده ۱۸/۳ همان مقرر، ماده ۱۷/۱۰ قرارداد مدل مشارکت در تولید هند ۲۰۱۰ م، ماده ۵/۶ قرارداد اجاره ایالت اکلاهما آمریکا، ماده ۳۰/۲ قرارداد مدل مشارکت در تولید اوگاندا و ماده ۱۵/۱/۶ مدل قراردادی خرید و فروش گاز طبیعی انگلستان ۲۰۱۵ به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده‌اند) و سیاه‌تبات قراردادی موازنه اقتصادی بهم خورده باشد. در فرض اخیر بر خلاف فرض نخست (تغییر بنیادین اوضاع و احوال قرارداد) اصولاً منافع اقتصادی سرمایه‌گذار با بی‌ثباتی و خطر (ریسک بالا) مواجه کی گردد و آنچه که مورد انتظار است تعدیل از سوی طرف اول یعنی دولت میزبان (کشور صاحب نفت) خواهد بود. جهت روشن شدن بهتر این موضوع در گفتارهای جداگانه‌ای به هر یک از این دو وضعیت خواهیم پرداخت.

۲-۱- تغییر بنیادین اوضاع و احوال قرارداد

۱-۱- ویژگی‌ها و اوصاف «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» قابل قبول

به طور مشخص اصل ثبات قراردادهای و لزوم احترام به حاکمیت اراده اقتصادی آن دارد که قراردادهای به آسانی متزلزل نشوند و جز به حکم قانون یا تغییرات بنیادین و اساسی بعدی، استحکام و ثبات خود را از

^۱ Kosmos.

دست ندهند (نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال). بدینسان، هرگونه تغییر اوضاع و احوال بعدی نمی تواند مصداق عذر قراردادی قلمداد گردد و در نتیجه، تعدیل آن را درخواست کرد (ابراهیمی؛ فرخانی و حمزه نهاد، ۱۴۰۰: ۷۳) بنابراین جهت استناد به نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای نفتی با توجه به اهمیت پیش گفته از این قراردادها، به طور الزامی می‌بایست شرایط و ویژگیهایی وجود داشته باشد تا حکم به برقراری تعادل اقتصادی داده شود. این ویژگیها اصولاً زائیده توافق و اراده قبلی طرفین است اما گاهی توسط قانونگذار یا عرف حاکم بر قراردادهای نفتی نیز می‌توان به مصادیق یا اهم آنها اشاره کرد. به طور شایع، نویسندگان حقوقی چهار ویژگی ذیل را مهمترین ویژگی تغییر بنیادین اوضاع و احوال قراردادهای نفتی در نظر گرفته اند:

۱. تغییرات باید اساسی و بنیادین باشند (همان).^۱
۲. تغییرات پیش آمده غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی باشند (السنهوری، ۱۹۵۲ م: ۶۴۹).
۳. تغییرات غیرقابل اجتناب و غیرقابل دفع باشد (Puelinckx, 1986: 56).
۴. تغییرات خارج از اراده و خواست طرفین قرارداد باشند.^۲

۲-۱-۲- بررسی ویژگی‌ها و اوصاف تغییرات در نظریه «تغییر بنیادین اوضاع و احوال»

۲-۱-۲-۱- اساسی و بنیادین بودن تغییرات

در قراردادهای نفتی با توجه به اهمیت و ویژگیهای خاص آنها، تنظیم و انعقاد این قراردادها اصولاً بر مبنای الگوها و ضوابط ویژه‌ای انجام می‌گیرد مانند پیش‌بینی تغییرات معمول و متداول در قیمت کالا و خدمات موضوع قرارداد (اکتشاف، توسعه، استخراج و ...)، نرخ تورم (خصوصاً در مواقعی که نوسان قیمت در کشور میزبان زیاد باشد)، هزینه‌های تولید، عوارض و مالیاتها، هزینه‌های گمرک و تعرفه‌های ناظر به واردات و صادرات و مؤلفه‌های دیگری که تأثیر بسزایی در اجرای پروژه‌های نفتی دارند مانند تحولات و مسائل سیاسی و اجتماعی کشور، نوع نظام حقوقی، موانع و مشکلات و ریسک‌های بالقوه و بالفعل در

^۱ این شرط در نظریه تغییر بنیادین و اساسی اوضاع و احوال قراردادهای نفتی محل اجرای «مذاکره مجدد» است (اعم از آنکه شرط مذکور در قرارداد گنجانده شده باشد یا نباشد) ر.ک. به: نامدارزنگنه، محمد و طباطبایی، سیدحسین، مذاکره مجدد؛ با انعکاس نیاز به استمرار تعادل مالی - اقتصادی در قراردادهای سرمایه گذاری صنعت نفت و گاز، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، صص ۶۶-۴۱. همچنین، سیدمرتضی حسینی، راحله؛ تقی پور، بهرام؛ عباسی سرمدی، مهدی و امیری، فاطمه، مذاکره مجدد در قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر حقوق و اخلاق، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال نهم، شماره دو، زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۴۴-۱۲۳ و شیروی، عبدالحسین و شعبانی جعفری، فریده، مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه گذاری نفتی، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال نهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۸۴-۱۶۱.

^۲ به طور عرفی، موارد ۲، ۳ و ۴ مصداق قوه قاهره (فورس ماژور) در قراردادها (در مفهوم اخص) تلقی می‌گردد و منطقاً سبب برائت متعهد از ایفای تعهد خواهد بود بی آنکه ملزم و مسئول پرداخت خسارت به طرف دیگر قرارداد باشد.

اجرای قرارداد، دسترسی به بازار جهت فروش نفت و فرآورده‌های مربوطه، تکنولوژی، منابع انسانی، مالکیت فکری، اوضاع و احوال اقتصادی ناظر به محل اجرای عملیات نفتی، دسترسی به منابع مالی و سرمایه مورد نیاز و تأمین مالی (فایناس)، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، نظام وثایق و تضمینات، پرداخت‌ها و سایر شرایط لازم جهت اجرای موفق قرارداد، اقدام به انعقاد قرارداد می‌نمایند (ابراهیمی و دیگران، پیشین: ۷۴ و 34: Lindstrm, 2006). در چنین وضعیتی به طور عادی ممکن است حین اجرای قرارداد تغییرات متعارف و معمول با پیش‌بینی‌های صورت گرفته به وقوع بپیوندد که حسب مورد می‌تواند مسأله خسارت و جبران خسارتها یا ایجاد حق فسخ پروژه و یا ختم قرارداد را به ارمان آورد که از لحاظ حقوقی و اقتصادی مسبب مشکلات بسیاری خواهد شد، اما با توجه به اهمیت قراردادی نفتی اصولاً شرط می‌شود که هرگونه تغییری در موضوع قرارداد نمی‌تواند محملی برای اجرای نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال تلقی گردد بلکه این تغییر می‌بایست فاحش و عرفاً غیرقابل إغماض باشد. در حقوق بین الملل، «تغییر بنیادین اوضاع و احوال در ماده ۶۲ کنوانسیون وین (مصوب ۱۹۶۹) راجع به حقوق معاهدات پیش‌بینی شده است که مطابق آن «تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده در صورت وجود شرایطی می‌تواند علت اختتام معاهده گردد» (فلسفی، ۱۳۹۱: ۸۷۶؛ توسلی نائینی و بهزادی پور، ۱۳۹۴: ۴) در نظام حقوقی ایران با توجه به ماده ۲۱۹ قانون مدنی که بر اصل لزوم قراردادهای تأکید شده است نمی‌توان به شناسایی و پذیرش آسان نظریه تغییر اوضاع و احوال نظر داد (همان) هر چند که برخی حقوقدانان سعی کرده اند با ارائه نظریه‌هایی مانند «شرط ضمنی»، «عین حادث» و «نفی عسر و حرج» مبنایی حقوقی برای توجیه نظریه حوادث پیش‌بینی نشده (نوعی از مصادیق قوه قاهره) و «تغییر اوضاع و احوال بنیادین» پیدا کنند و بدین مبنا راهکارهایی نیز ارائه داده اند.^۱

یکی از نویسندگان حقوقی به درستی به این نکته اشاره کرده است که زمانی می‌توان به تغییر بنیادین و اساسی اوضاع و احوال قرارداد حکم داد که توازن و تعادل اقتصادی برهم خورده باشد که عرفاً قابل مسامحه و إغماض نباشد، طرفین قرارداد از ابتدا نسبت به این تغییرات اطلاع نداشته باشند چه آنکه اگر اطلاع داشتند خود را ملتزم به چنین قراردادی نمی‌پنداشتند و همچنین تغییر مزبور فاحش و از میزان متعارف و قابل پیش‌بینی خارج باشد (صادقی مقدم، ۱۳۹۰: ۴۹) در حقوق غرب چنان که برخی نویسندگان گفته اند «شرط اساسی در پذیرش نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال، این است که تغییرات ایجاد شده باید بنیادین و اساسی باشد بگونه‌ای که تأثیرات شگرفی بر حقوق و تکالیف قراردادی و غیرقراردادی طرفین داشته و موازنه و تعادل اقتصادی منافع طرفین را بر هم زند بنحوی که ارزش‌های

^۱ جهت مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک. به: توسلی نائینی، منوچهر و بهزادی پور، سعید، برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد و پیش بینی شرط هاردشیپ در قراردادهای بین‌المللی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۹)، صص ۱۰-۱.

اقتصادی مطلوب و مورد انتظار در زمان عقد / قرارداد از ثبات افتد (ابراهیمی و دیگران، پیشین: ۷۴) بنابراین هر حادثه و تغییری که واجد ویژگی مزبور نباشد را نمی‌توان از مصادیق تغییرات بنیادین اوضاع و احوال قراردادهای نفتی تلقی کرد (Uribe, 2011: 45).

۲-۱-۲- غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییرات

دومین ویژگی و وصف لازم برای پذیرش «نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال» قراردادهای نفتی (جهت صدور حکم به تعادل اقتصادی قرارداد) و جلوگیری از بی‌ثباتی آن (اعم از فسخ و ...) این است که طرفین قرارداد به طور متعارف، منطقی و معقول بروز تغییرات را حین انعقاد قرارداد پیش‌بینی نمی‌کردند (بر مبنای نظریه انسان متعارف که مبنای آن نیز عرف است) بنابراین هرگاه طرفین یا یکی از آنها (نسبت به وی) حین انعقاد قرارداد، اتّفاقی را در آینده پیش‌بینی کرده باشد یا عرفاً می‌توانسته است آن را پیش‌بینی نماید نمی‌تواند به این عذر جهت تعدیل و موازنه بعدی قرارداد استناد نماید؛ بنابراین زمانی می‌توان به این عذر استناد نمود که اولاً: متعاقبین در هنگام انعقاد قرارداد، بروز اتّفاقات و تغییراتی را که بعداً موجب بی‌ثباتی و سستی قرارداد می‌شوند را پیش‌بینی نکرده و عرفاً وقوع آن برای طرفین غیرقابل تصور باشد. ثانیاً: قابلیت پیش‌بینی حادثه یا رویداد بعدی با در نظر گرفتن اطلاعات و شرایط استنادکننده به شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه سنجیده و بررسی خواهد شد (ابراهیمی و دیگران، پیشین: ۷۵ و Schwartz, 2009: 19). ثالثاً: حادثه یا اتّفاق مزبور خارج از حیطه اقتدار و کنترل طرفین و تصریحاً بدون ارتکاب تقصیر یا اقدام خاص از سوی طرفی باشد که به این نظریه استناد کرده باشد. از جمله چالش‌های موجود در قراردادهای نفتی مستند به «غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییرات»^۱ می‌توان به «تحریم‌های بین‌المللی»^۲ اشاره کرد که اغلب شرکتها و دولت‌های خارجی مستند به آن از زیر بار تعهدات شانه خالی کرده و چنین استناد می‌کنند که مسأله «تحریم» یک واقعه غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی است و با عنوان «فورس مایور»^۳ عذر آورده که امکان ادامه عملیات نفتی در کشور میزبان (ایران) وجود ندارد در حالی که دهه گذشته (خصوصاً از سال ۲۰۰۹ م به این سو که صنعت نفت ایران همواره تحت تحریم‌های مستقیم ایالات متحده آمریکا و همپیمانان غربی آن بوده است) نمی‌توان تحریم را فورس مایور و یک واقعه غیرمترقبه (ناگهانی) تلقی کرد بلکه همواره این پیش‌بینی می‌شود که غربی‌ها مجدداً و مکرراً پروژه در حال انجام و نظایر و مشابه آن را مورد تحریم جدید قرار دهند و در واقع این رویکرد تنها می‌تواند صرفاً یک امتیازگیری از سوی دولت یا شرکت سرمایه‌گذار باشد

¹ The Unexpectedness and Unpredictability of Changes.

² International sanctions.

³ Force Major.

و نه «توزیع ریسک و معامله عادلانه و منصفانه».^۱

۳-۲-۱-۲- غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب بودن تغییرات

یکی دیگر از شرایط و اوصاف «تغییر بنیادین و اساسی اوضاع و احوال در قراردادهای نفتی» که مستند حکم به «برقراری تعادل اقتصادی»^۲ در آن مطرح است «غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب بودن تغییرات»^۳ است. در این فرض، مسأله مهمی که قابل طرح است این موضوع خواهد بود که طرفین الزاماً می‌بایست «ثابت نمایند عدم انجام تعهدات قراردادی ناشی از تغییر اوضاع و احوال و شرایط به علت رخ دادن واقعه‌ای است که غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب باشد» (ابراهیمی و دیگران، پیشین: ۷۶) قابل ذکر است که «غیرقابل دفع بودن» و «غیرقابل اجتناب بودن» از یکدیگر متفاوتند؛ در فرض نخست، متعهد برای دفعه حادثه (واقعه) پیش آمده باید تلاش معقول و متعارف (براساس انسان و فعل نوعاً متعارف) را بکار گیرد و حتی الامکان از وقوع حادثه یا گسترش خطر و زیان جلوگیری نماید. در فرض دوم، متعهد باید خو را در معرض وقوع حادثه (واقعه) قرار ندهد و از آن دوری گزیند بنحوی که این دوری گزینی سبب ایفای تعهد به طور عادی و متعارف شود (همان؛ Zaccaria, 2005: 28).

در یکی از دعاوی دولت ایران و ایالات متحده آمریکا به این ضابطه اشاره شده بود (با عنوان «غیرقابل مقاومت و کنترل بودن حادثه»)^۴ که در نتیجه، دیوان داوری چنین رأی داد: «دیوان داوری این مطلب را تأیید می‌کند که اقدام پیمانکاران آمریکایی در متوقف ساختن کار و ترک کشور ایران در اواخر سال ۱۹۷۸ م توجیه پذیر می‌باشد، زیرا محیط کار و فعالیت در ایران در آن موقع، ادامه پروژه و طرح را غیرعملی ساخته بود و شرایط ایجادشده به وضوح خارج از قدرت کنترل طرفین قرارداد بوده و آنها نمی‌توانستند شرایط مذکور را پیش‌بینی یا از آن جلوگیری نمایند» (همان: ۷۷).

۴-۲-۱-۲- خارجی بودن تغییرات

چهارمین شرط در توصیف قابل قبول در پذیرش نظریه تغییر بنیادین در اوضاع و احوال قراردادهای نفتی جهت استناد به تعادل اقتصادی بر مبنای شرایط و تغییرات جدید (تجدیدنظر و بازنگری در مفاد قرارداد)، «خارجی بودن تغییرات» است که چنین توجیه شده است وقایع و حوادث پیش آمده در حین اجرای پروژه باید بنحوی باشد که خارج از اراده و خواست متعهد قراردادی و دامنه مسئولیت وی باشد (خارجی باشد) بنابراین، هر رویدادی که قابل انتساب به متعهد باشد منطقیاً نمی‌توان واقعه خارجی تلقی کرد و در نتیجه

^۱ جهت مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک. به: ابراهیمی، سیدنصراله و شادی، اویارحسین، آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بین‌المللی از منظر فورس ماژور، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۹۱، ص ۱۶ به بعد.

^۲ Establishing Economic Balance.

^۳ The Inevitability and Inevitability of Changes.

^۴ The Irresistibility and Controllability of the Incident.

حکم به برقراری تعادل اقتصادی قراردادهای نفتی داد. در حقوق قراردادها (در حقوق داخلی کشورها) هر چند به نظر نمی‌رسد معیار و ملاک ثابت و مشخصی برای غیرقابل انتساب و خارجی بودن تغییرات پیدا کرد اما بعضی از کشورها سعی کرده‌اند با استفاده از عناوین کلی فورس مازور (ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی فرانسه) یا فرض اثبات عدم انجام تعهد بواسطه علت خارجی غیرقابل انتساب به فعل متعهد (ماده ۲۲۷ قانون مدنی ایران) تمهیداتی اندیشیده‌اند که گاهی گره‌گشا و گاهی نیز ماکافی بوده‌اند. با این وجود، به نظر می‌رسد نمی‌توان به این راهکارهای ناکافی برای برقراری تعادل اقتصادی از دست رفته مستند به خارجی بودن تغییرات استناد کرد؛ به عنوان نمونه، در حقوق دو کشور ایالات متحده آمریکا و ژاپن شرط خارجی بودن تغییرات با «اعمال نظریه‌های غیرعملی شدن تجاری و تغییر اوضاع و احوال»^۱ سنجیده می‌شود (امامی، ۱۳۶۳: ۲۴۱) که به نظر می‌رسد راهکار مؤثری باشد که در هر حال همانگونه که گفته شده است مستند به این شرط، استنادکننده به این نظریه، به طورم تعارف نباید در اجرای عهد خود، تأخیر یا خلف وعده کرده باشد و اتفاق و واقعه مزبور نباید در دوره تأخیر یا خلف وعده وی رخ دهد؛ زیرا در قراردادها اصل بر «حُسن نیت»^۲ طرفین می‌باشد و این که یکی از طرفین به تعهدات قراردادی خود عمل ننموده و در همین اثنا اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد تغییر بنیادین نموده و تعادل و توازن اقتصادی قراردادی بر اثر این تغییرات برهم خورده است و خواهان استناد به نظریه تغییر اوضاع و احوال می‌باشد، مغایر بر حُسن نیت طرفین در اجرای قرارداد می‌باشد» (ابراهیمی و دیگران، پیشین: ۷۸ و Behn, 2014: 78).

۲-۲- برهم خوردن موازنه اقتصادی و ثبات قرارداد

از اواسط قرن بیستم تا سال ۱۹۷۰ م شرکت‌های آمریکایی که بیشترین سهم را در پروژه‌های نفتی خارجی خصوصاً در آمریکای لاتین و خاورمیانه داشتند همواره سعی می‌کردند با درج شروطی مانند «شرط ثبات»^۳ و «شرط موازنه اقتصادی»^۴ کفه ترازو را به نفع خویش در نظر گیرند (نقیب زاده و ملکی‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۸) مبنای این شروط نیز در ابتدا این بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند با ملی شدن صنعت نفت توسط دولت میزبان یا مصادره اموال سرمایه‌گذاران دست برتر را گرفته و بدیسان از ریسک قراردادهای خویش با آنها بکاهند بنحوی که نه فقط سرمایه‌گذاری پُر بازده باشد بلکه در صورت حدوث هرگونه بی‌ثباتی قراردادی از سوی دولت میزبان یا برهم خوردن موازنه اقتصادی، شرایط و اوضاع و

¹ Applying the Theories of Commercial Impracticality and Change of Circumstances.

² Good Will.

³ Condition of Stability.

⁴ Condition of Economic Balance.

احوال قراردادی تماماً به نفع آنان تفسیر شود که در عمل نیز چنین بود.^۱ صرفنظر از انواع شروط ثبات که بررسی آنها از حوصله نوشتار حاضر خارج است،^۲ هدف از برقراری موازنه اقتصادی در قراردادهای نفتی این است که از منافع سرمایه‌گذار در برابر تغییرات بعدی حقوقی و نه فنی یا حتی بازداشتن دولت میزبان از تغییر قوانین و مقررات علیه منافع مالی و اقتصادی سرمایه‌گذار نیست بلکه هدف، حفظ منافع سرمایه‌گذار در برابر نقاط ضعف مالی حاصل از آن تغییرات است مانند زمانی که دولت میزبان نسبت به تغییر قوانین جدید بتواند در قراردادهای نفتی آزادانه عمل کند بنحوی که موازنه قبلی پیش‌بینی شده دگرگون، متأثر یا بنحو سلیقه‌ای دستخوش تغییرات و اعمال بازنگری‌های یک جانبه قرار گیرد.

در هر حال، آنچه در این فرض مطلوب است این مسأله خواهد بود که دولت میزبان متعهد شود غرامت هرگونه خسارت‌هایی را که به خاطر برقراری مجدد توازن اقتصادی به بار آورده است پرداخت نماید (نقیب زاده و ملکی زاده، پیشین: ۴۰ و شمسایی، ۱۳۹۶: ۱۰۸) با این وجود مانند نظریه «تغییر بنیادین و اساسی اوضاع و احوال قراردادهای نفتی» در تثبیت و موازنه اقتصادی نیز استناد به برقراری تعادل اقتصادی به طور گسترده و نامحدود قابل پذیرش نیست بلکه بسیار مضیق و تابع شرایط خاصی شده است. به عنوان نمونه گفته شده است برای استناد به برقراری تعادل اقتصادی چهار مؤلفه را در زمان انعقاد قرارداد و حین اجرای پروژه باید در نظر داشت (شامل جلوگیری از اصلاحات یک جانبه، جلوگیری از اصلاح قانون با تأثیر مستقیم بر تعهدات قراردادی، تثبیت قانون زمان قرارداد و تثبیت وضعیت اقتصادی در زمان انعقاد قرارداد) (نقیب زاده و ملکی زاده، همان: ۴۵). مطابق این شرایط سعی بر این خواهد شد که وضعیت برابری برای طرفین در قراردادهای نفتی ایجاد گردد (تثبیت قرارداد) و تا حد امکان از ارتکاب اعمال یم جانبه که موازنه اقتصادی را برهم زند اجتناب شود (افزایش ریسک قراردادی) به نظر می‌رسد چنین رویکردی نه فقط به سود سرمایه‌گذار است بلکه ضامن حقوق و منافع دولت میزبان (کشور صاحب نفت) نیز می‌شود (بابایی، ۱۳۹۶: ۵۶ و ۵۷) چرا که تثبیت قرارداد سبب می‌شود که نه کاهش و نه افزایش قیمت نفت تأثیری بر منافع اقتصادی طرفین نداشته باشد (چنین نشود که کاهش قیمت نفت به ضرر دولت میزبان و به نفع سرمایه‌گذار خارجی تلقی یا تفسیر گردد و بالعکس، در فرض گران شدن قیمت نفت، سرمایه‌گذار نتواند چنین ادعا کند که وی دچار ضرر شده است و توازن اقتصادی قرارداد برهم خورده است که در این فرض حکم قضیه به سود دولت میزبان تلقی خواهد شد).

^۱ جهت مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک. به: حبیب زاده قره تپه، محسن، آثار درج شرط تثبیت در قراردادهای بین المللی نفت و گاز، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق تجارت بین الملل، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.

^۲ ر.ک. به: نقیب زاده، ندا و ملکی زاده، امیرحسین، بررسی شرط تثبیت در قراردادهای نفتی بین المللی، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، سال سیزدهم، شماره پنجاه و چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۳۹ و ۴۰.

۳- برقراری تعادل اقتصادی بوسیله «مذاکره مجدد»

آنگونه که نویسندگان حقوقی گفته اند «مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی امر رایجی است» (شیروی و شعبانی جهرمی، ۱۳۹۱: ۱۶۲) به طور مشخص «مذاکره مجدد» در قراردادهای نفتی در فاصله دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ بویژه بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ جلوه خاصی پیدا کرده است (همان) که اغلب به درخواست دولت میزبان (صاحب نفت) و با تهدید به ملی‌سازی و سلب مالکیت سرمایه‌گذار مطرح می‌شد.

به عنوان نمونه کشورهای نفتخیزی چون الجزایر، ونزوئلا، روسیه، اکوادور، بولیوی و ... به استناد این حربه همواره سعی کرده‌اند که به منظور بهره‌مندی از قیمت بالای نفت یا تضمین مالکیت دائمی خود بر منابع طبیعی کشور سهم بیشتری در این قراردادها و پروژه‌ها داشته باشند. با این وجود، امروزه شرایط سرمایه‌گذاری و لزوم احترام به توازن قدرت معاملاتی طرفین در قراردادهای نفتی سبب شده است که منافع و مصالح اقتصادی طرفین لحاظ گردد و کشورهای صاحب نفت نمی‌توانند به طور یکجانبه نسبت به تعدیل قراردادها اقدام یا موازنه اقتصادی را به نفع خویش مصادره به مطلوب نمایند. براین اساس، لزوم مذاکره مجدد در صورت تغییر اوضاع و احوال قرارداد در خود قراردادها به عنوان سازوکاری برای رفع اختلاف و ثبات آن مقرر گردید (منظور از رفع اختلاف ایجاد توازن اقتصادی از دست رفته است و نه بمثابه داوری یا دیگر شیوه‌های دوستانه حل اختلاف). بی‌تردید این نهاد می‌تواند به قراردادهای نفتی انعطاف بخشیده و قراردادهای مذکور را برای رویارویی با شرایط پیش‌بینی نشده منعطف نماید که در این مبحث بخ مفهوم، کارایی و نقش آن در برقراری تعادل اقتصادی خواهیم پرداخت.

۱-۳- مفهوم «مذاکره مجدد»

اغلب نویسندگان حقوق داخلی به جای ارائه تعریف از «مذاکره مجدد» از توصیف و کاربرد آن سخن گفته‌اند. علت نیز چنین است که «مذاکره مجدد» غالباً در مقام «شرط ضمن عقد» گنجانده می‌شود و لزومی به ارائه تعریف جامع از آن نمی‌شود. با این وجود، بعضی از نویسندگان گفته‌اند مذاکره مجدد فرآیندی است که با استفاده از آن، طرفین قرارداد سعی می‌کنند شرایط جدید را در قرارداد حاکم کنند (سیدمرتضی حسینی؛ تقی‌پور؛ عباسی سردمدی و امیری، ۱۳۹۷: ۱۲۴) برخی دیگر از نویسندگان سعی طرفین در تطبیق قرارداد با اوضاع و احوال جدید بنحوی که مفاد آن تغییر کند پنداشته‌اند (شیروی و شعبانی جعفری، پیشین: ۱۶۳) این دسته از نویسندگان «مذاکره مجدد» را با مفاهیمی چون تعدیل، بازسازی، بازبینی، بررسی، تطبیق و تنظیم دوباره همسان و اعتقاد دارند گاهی این مفاهیم با مذاکره مجدد همپوش، اما بهتر آنست که از همان مفهوم دقیق یعنی «مذاکره مجدد» استفاده شود (همان) و برخی نیز مذاکره مجدد را به معنای «بازنگری عواملی از قرارداد می‌دانند که در مدت زمان طولانی برهم خورده است» (اسعدی نژاد، شیروی و منتظر، ۱۴۰۱: ۲۰۱) که این فرض در قراردادهای نفتی که دارای

استمرار و مدت طولانی هستند همواره از راهکارهای ایجاد تعادل قراردادی تعریف می‌گردد (شیروی، ۱۳۹۵: ۶۱۴) در حقوق غرب «مذاکره مجدد» به عنوان یک شرط قراردادی تعریف شده است که در توصیف آن بیان شده است: «در صورت وجود حادثه یا رویدادی خاص، طرفین را وادار می‌کند تا با مذاکره برگردند و شرایط قرارداد را بازمینی کنند» (Gotenda, 2003: 462) در اینکه آیا الزاماً این مذاکره باید به بازمینی قطعی قرارداد ختم شود یا خیر و یا ضمانت اجرای خاصی برای عدم برقراری تعادل اقتصادی و در نتیجه مذاکره مجدد - بنا به این مفهوم - وجود دارد یا خیر نتوانستیم مطلب خاصی از نویسندگان داخلی یا خارجی بدست آوریم و ناگزیر باید پاسخ این پرسش را در مطالب بعدی جست و جو نماییم.

۳-۲- انواع مذاکره مجدد در قراردادهای نفتی

نویسندگان حقوق داخلی در تقسیم بندی مذاکره مجدد در قراردادهای نفتی با یکدیگر اتفاق نظر ندارند؛ برخی تقسیم بندی را براساس شرایط قراردادی (بصورت شرط در ضمن قرارداد اصلی یا بدون درج در قرارداد) و برخی نیز با پیروی از نظر دکترین حقوق غرب بر مبنای ضرورت و هدف اعمال یا کارایی آن تقسیم بندی کرده اند (مذاکره مجدد مبتنی بر تغییر اوضاع و احوال و مذاکره مجدد بنا به درخواست یکی از طرفین) که به اعتقاد ما رویکرد دوم با مسأله پژوهش حاضر (تعادل اقتصادی) سازگارتر است چرا که هرگاه مذاکره مجدد در متن قرارداد به عنوان شرط ضمن عقد گنجانده شود حسب مورد می‌تواند مفهوم کاربرد آنرا توجیه نماید و لزومی به ارائه شرایط قراردادی یا اوصاف حاکم بر آن نیست (اعم از آنکه درخواست کننده مذاکره مجدد دولت میزبان باشد یا سرمایه‌گذار خارجی) لذا بهتر آنست که مذاکره مجدد را بر مبنای فلسفه وجودی آن که همانا برقراری تعادل اقتصادی برهم خورده است بر مبنای تغییرات اوضاع و احوال قراردادی تحلیل و تشریح نماییم.

۱-۲-۳- مذاکره مجدد مبتنی بر تغییر اوضاع و احوال

به طور مشخص در قراردادهایی که دچار تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌شوند در سه فرض پس از قرارداد، حین قرارداد و خارج از قرارداد می‌توان به «مذاکره مجدد» روی آورد.^۱ در حقیقت، مذاکره مجدد در این فروض نوعی تجدیدقرارداد و اعاده کننده موازنه‌ای است که برهم خورده و طرفین تمایل دارند به جای پایان همکاری متقابل، تصمیم به تثبیت قرارداد نمایند هر چند که در فرض مذاکره مجدد در خارج

^۱ - جهت مطالعه بیشتر در این زمینه (در حقوق غرب) ر.ک. به مأخذ ذیل:

- Salacuse, J. W. (2001). Renegotiating International Project Agreements, 42 Fordham Int'l L.J., p. 1320.

از قرارداد این تصمیم‌گیری بسیار دشوار و حساس خواهد بود (در این فرض به طور غالب قرارداد به طور فاحش نقض یا اساساً مذاکره مجدد بدون پیش زمینه قبلی انجام شده است).^۱ علاوه بر این، این مذاکره ممکن است خارج از توافق موجود انجام شود (شیروی و شعبانی جهرمی، پیشین: ۱۶۵) در هر حال آنچه مسلم است این موضوع خواهد بود که «مذاکره مجدد» در فرض تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قراردادهای نفتی، در تعیین قدرت چانه زنی طرفین نقش مؤثری دارد به این نحو که طرف قوی تر، طرف دیگر را وادار به مذاکره برای اعاده تعادل اقتصادی می‌نماید.

۲-۲-۳- مذاکره مجدد بنا به درخواست یکی از طرفین

در این فرض اصولاً و غالباً دولت‌های میزبان بنا به دلایلی چون برهم خوردن توازن اقتصادی قراردادها، کاهش ارزش پول ملی، گران شدن نفت و یا گاهی بنا به ملاحظات سیاسی و فعالیت‌های تبلیغاتی مانند انتخابات و خشنود کردن ظاهری مردم و هواداران خویش دست به این ابتکار می‌زنند (شیروی و شعبانی جهرمی، پیشین: ۱۶۶) و از طرف دیگر قرارداد (سرمایه‌گذار) تغییر مفاد قرارداد را درخواست می‌کنند که در واقع نوعی فرصت طلبی و امتیازگیری غیرمنطقی است. به طور معمول اتخاذ این رویکرد توسط دولت‌های سرمایه‌پذیر (صاحب نفت) رواج گسترده‌ای دارد و چنانچه دولت میزبان بخواهد سود بیشتری از یک پروژه کسب نماید، برای مذاکره مجدد به سرمایه‌گذاران بین‌المللی فشار وارد کرده و در این راستا نیز از ابزارها و بسترهای مختلفی نیز استفاده می‌کنند (همان) با آنکه غالباً این کشورهای میزبان هستند که درخواست‌کننده اولیه مذاکره مجدد هستند اما در مواردی نیز ممکن است درخواست‌کننده مذاکره مجدد سرمایه‌گذار خارجی می‌باشد مانند کاهش شدید ارزش پول ملی دولت میزبان (در مواقعی که مبلغ موضوع قرارداد براساس پول ملی کشور میزبان است) یا بروز تورم در کشور محل اجرای پروژه و یا تغییرات دیگری که اقتصادی بودن پروژه سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین زمانی که یک شرکت در مذاکره با دولت از قدرت چانه زنی خود برای رسیدن به توافقی بهتر از توافق اولیه استفاده می‌کند، این نوع مذاکرات توسط سرمایه‌گذار مطرح می‌شود» (شیروی و شعبانی جهرمی، پیشین: ۱۶۵).

۳-۳- ماهیت تعهدات طرفین در مذاکره مجدد

از آنجا که فلسفه وجودی شرط مذاکره مجدد در قراردادها، بویژه قراردادهای نفتی، برگرداندن تعادل اقتصادی از دست رفته است، همواره این پرسش مدنظر است که آیا طرفین قرارداد در صورت برهم خوردن تعادل قراردادی و آغاز فرآیند مذاکره مجدد، ملزم به رسیدن به توافقی نهایی جهت استمرار قرارداد

^۱ مطابق با تقسیم بندی که مذاکره مجدد را با درج در قرارداد یا خارج از قرارداد فرض کرده است، در حقوق داخلی ر.ک. به: راحله سیدمرتضی حسینی و دیگران، منبع پیشین: ص ۱۲۵ و در حقوق غرب نک. به: سالاکوس، ۲۰۱۰، مأخذ پیشین.

اولیه خواهند بود و یا اینکه صرفاً تلاش و کوشش آنها در رسیدن به نتیجه مطلوب مدنظر است؛ به عبارتی تعهد ایشان در برقراری تعادل قراردادی با استفاده از نهاد مذاکره مجدد، تعهد به نتیجه است یا تعهد به وسیله؟ فایده بحث در این است که اگر مذاکره مجدد را نوعی تعهد به نتیجه بدانیم، طرفین در هر حال ملزم خواهند بود که مفاد اولیه قرارداد را همچنان به عنوان تعهدات اصلی پنداشته و قرارداد را ادامه دهند (با لحاظ تعدیل قراردادی) اما اگر مذاکره مجدد را ماهیتاً تعهد به وسیله بدانیم در این صورت طرفین در صورت عدم حصول نتیجه مطلوب در ایجاد تعادل قراردادی جدید (مطابق خواسته‌های خویش) در این صورت زوال قرارداد محتمل‌ترین فرض حادث خواهد بود. بنابراین، شناسایی این ماهیت در قراردادهای کلان بویژه قراردادهای صنعت نفت حائز اهمیت بسیارند. در این بین، برخی حقوقدانان ماهیت تعهدات طرفین در شرط مذاکره مجدد را تعهد به وسیله می‌دانند و برای طرفین قرارداد برهم خورده چیزی جز تلاش برای بازگرداندن تعادل از دست رفته قائل نیستند (Alfaruque, 2005: 152-153) این بدان معناست که طرفین را نمی‌توان طرفین قرارداد را به ملزم به رسیدن به توافق جدید نماییم (اسعدی نژاد و دیگران، پیشین: ۲۰۲). برخی دیگر از حقوقدانان بی‌آنکه با قطع از تعهد به نتیجه بودن مذاکره مجدد سخن بگویند، مذاکره مجدد را ترکیبی از تعهد به نتیجه و وسیله می‌دانند با این مشخصه که اولاً: اعمال حُسن نیت در قراردادها همواره نیازمند طرح پیشنهادهای معقول و قابل پذیرش از سوی طرفین است و ثانیاً: پس از مذاکره مجدد و عدم حصول نتیجه به برقراری تعادل قراردادی، طرف شکست خورده باید دلیل منطقی بودن پیشنهادات خویش را ارائه نماید (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۳۲۳-۳۲۴؛ اسعدی نژاد و دیگران، پیشین: ۲۰۲). بعضی از نویسندگان در این فرض، قائل به این فرضیه هستند که عدم حضور هر یک از طرفین در فرآیند مذاکره مجدد به معنای عدم انجام تعهد قراردادی می‌باشد (Wolfgang, 1995: 247) و در نتیجه می‌توان طرف ممتنع را به مذاکره مجدد ملزم نمود (Michael, 2006-2007: 24) این بدان معناست که طرفین متعهد خواهند بود با نهایت تلاش و حضور فعالانه در رسیدن به توافق مطلوب قدم بردارند و در واقع، برای برقراری تعادل از دست رفته، هرگونه تلاش و عمل متعارف را انجام دهند (شیروی و کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۲۷) در این فرض ارائه ارهاکارها و پیشنهادهای نیز همواره مطلوب خواهد بود (Klaus Peter, 2003: 1368) و اسعدی نژاد و دیگران، پیشین: ۲۰۳). بعضی نیز ماهیت مذاکره مجدد را با تسامح تعهد به نتیجه می‌دانند هر چند معتقدند که نتیجه در معنای مصطلح تعهدات نیست بلکه نوعی تعهد به نتیجه خفیف می‌باشد (تفرشی و مرتضوی، ۱۳۸۸: ۲۶) زیرا که استفاده از نهاد حُسن نیت در راه رسیدن به توافق به معنای این است که در صورت عدم حصول نتیجه مطلوب، طرف ممتنع (شکست خورده در مذاکره مجدد) باید دلیل عدم حصول نتیجه را توجیه نماید و برای آن استدلال منطقی و قابل قبول ارائه نماید (اسعدی نژاد و دیگران، پیشین: ۲۰۳) در غیر این صورت، خود، مرتکب تخلف و نقض تعهد شده است. در این فرض، طرف غالب می‌تواند به موضوع

جبران خسارت و در صورت پیش‌بینی نهاد حل و فصل اختلاف - در صورت شکست مذاکره مجدد و عدم برقراری تعادل قراردادی - استناد نماید.

نتیجه‌گیری

ویژگی منحصر به فرد قراردادهای نفتی (مانند طولانی بودن مدت پروژه و لزوم انعطاف‌پذیری) این ضرورت را به همراه خواهد داشت که همواره تعادل اقتصادی در آنها حفظ شود. تعادلی که گاه ممکن است بوسیله رویدادهای غیرمنتظره و ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، موجب تغییرات شدید در شرایط و الزامات اولیه قرارداد شود و منافع اقتصادی طرفین را تحت تأثیر نامطلوب قرار دهد. به طور مسلم هرگونه بی‌ثباتی بعدی در قرارداد یا تغییر اوضاع و احوال قراردادی سبب خواهد شد موازنه اقتصادی که طرفین بر مبنای آن مبادرت به انعقاد قرارداد نموده‌اند برهم خورده و واقعیت‌های سرمایه‌گذاری را که حفظ منافع ملی (برای دولت میزبان) و کسب سود (برای سرمایه‌گذار) است را به به‌طور کلی با چالش و نگرانی مواجه نماید. بر این اساس، از دهه‌های گذشته به این سو، دولت‌ها و سرمایه‌گذاران صنعت نفت همواره سعی کرده‌اند با تمهید راهکارهایی مانع از بروز این چالش شوند یا دست کم در صورت بروز (عدم موازنه) مجدداً پای میز مذاکره نشستند و بر توافق جدید جهت رسیدن به چشم‌انداز مطلوب به نتیجه معقول و منطقی برسند که مجال بحث «مذاکره مجدد»، بازنگری بعدی و انطباق تعادل اقتصادی بوده است. بنابراین، هم دولت میزبان و هم سرمایه‌گذار با درج شرط مذاکره مجدد سعی خواهند کرد که در صورت برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد نفتی همکاری لازم را برای رفع تمام یا بخشی از تهدیدات و ریسک‌های جدید که مبنای آنها تغییر بنیادین اوضاع و احوال قرارداد است را دفع نمایند که البته اجرای این شرط منوط به رعایت اوضاع تغییر بنیادین و تمام جوانب حاکم بر قراردادهای نفتی خواهد بود. به‌طور مشخص، شروط ناظر به مذاکره مجدد در عین آنکه می‌تواند از اختلافات بالقوه پیشگیری نماید، به عنوان سازوکاری برای ارزیابی دوباره روابط قراردادی طرفین در پرتو تغییرات توافق اصلی جلوه خواهد کرد و می‌تواند حسب مورد عواملی چون تغییر شرایط فنی، اقتصادی، قانونگذاری، سیاسی، اجتماعی و ... را در بر گیرد. علاوه بر این، در بسیاری از قراردادهای نفتی با برهم خوردن توازن و تعادل اقتصادی و پیش از روی آوری به نهاد دوری یا حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات با دیگر روش‌ها و شیوه‌های، سعی شده است که از مذاکره مجدد به عنوان اولین راهکار عملی استفاده شود؛ روشی که به خوبی توانسته است تعدیل قراردادهای نفتی و توزیع و تقسیم خسارات ناشی از تغییر بنیادین بین طرفین این قراردادها یا برهم خوردن ثبات آنها (از حیث اقتصادی) به ارمغان آورد. البته شرط مذاکره مجدد باید بگونه‌ای در قراردادهای نفتی گنجانده شود که ادامه قرارداد را با رویکردی مدرن، از طریق توافقی‌های بعدی، و بنحوی که انتظارات مشروع طرفین را به نحو برابر تأمین کند با رعایت اصل حسن نیت و پیش‌بینی سازوکارهای شرایط قراردادی برای تعادل اقتصادی از دست رفته تضمین نماید.

منابع:

الف - منابع فارسی

۱ - کتابها

- امامی، سیدحسین (۱۳۶۳). حقوق مدنی، جلد یک، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- اهری، حسین (۱۳۶۹). قراردادهای نفتی، چاپ اول، تهران: انتشارات کاویان.
- بیگدلی، سعید (۱۳۹۴). تعدیل قرارداد، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- داراب پور، مهراپ (۱۳۹۷). اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل، کتاب چهارم (جلد ۴)، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی، تحریم‌ها، قراردادهای دولتی، حقوق انرژی و حقوق نفت و گاز، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- رستمی فر، علی (۱۴۰۰). تحلیل اقتصادی تعادل قراردادها. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهیختگان دانشگاه.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). حقوق نفت و گاز، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- صادقی مقدم، محمدحسین (۱۳۹۰). تغییر در شرایط قرارداد، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

۲ - مقالات

- ابراهیمی، سیدنصرالله و شادی، اویارحسین (۱۳۹۱). آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بین المللی از منظر فورس ماژور، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲.
- ابراهیمی؛ سیدنصرالله؛ فرخانی، هدایت و حمزه نهاد، ساحله (پاییز ۱۴۰۰). تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز: مطالعه موردی حقوق ایران و کامن لا، فصلنامه علمی پژوهشهای نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره هشتم.
- اسعدی نژاد، احمدرضا؛ شیروی، عبدالحسین و منتظر، مهدی (پاییز ۱۴۰۱). بررسی امکان تعدیل قراردادهای نفتی حاوی شرط مذاکره مجدد توسط مرجع داوری، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۰.
- ایران پور، فرهاد (زمستان ۱۳۸۲). نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای تجاری بین المللی دولت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲.
- ایران پور، فرهاد (۱۳۸۶). مبانی عمومی قراردادهای نفتی، فصلنامه حقوق، شماره ۳.
- بهزادی پور، سعید و توسلی نائینی، منوچهر (بهار و تابستان ۱۳۹۵). برهم خوردن تعادل اقتصادی و پیش‌بینی شرط هاردشیپ در قراردادهای بین المللی، نشریه دانش حقوق مدنی، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۹).
- بیگدلی، سعید (۱۳۸۶). شرط مذاکره مجدد (هاردشیپ)، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۳.
- توسلی نائینی، منوچهر و بهزادی پور، سعید (بهار و تابستان ۱۳۹۵). برهم خوردن تعادل اقتصادی قرارداد و پیش‌بینی شرط هاردشیپ در قراردادهای بین المللی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۹).
- حسین آبادی، امیر (پاییز ۱۳۷۶). تعادل اقتصادی در قرارداد، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱، شماره ۱۲۲.

- رستگاری، عباس و بابایی، داریوش. (مرداد ۱۳۹۶). تبیین شرط ثبات در قراردادی نفتی، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰.
- سیدمرتضی حسینی، راحله؛ تقی پور، بهرام؛ عباسی سرمدی، مهدی و امیری، فاطمه (زمستان ۱۳۹۷). مذاکره مجدد در قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر حقوق و اخلاق، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، سال نهم، شماره دو.
- شمسایی، محمد (خرداد ۱۳۹۶). شرط ثبات در قراردادهای دولتی، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۵، شماره ۱۸.
- شیروی، عبدالحسین و شعبانی جهرمی، فریده (پاییز ۱۳۹۱). مذاکره مجدد در قراردادهای سرمایه‌گذاری نفتی، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، شماره ۳۴.
- شیروی، عبدالحسین و شعبانی جهرمی، فریده (پاییز ۱۳۹۶). فرآیند مذاکره مجدد قراردادهای سرمایه‌گذاری، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۳.
- شیروی، عبدالحسین و کاظمی، محمدجواد (زمستان ۱۳۹۷). بررسی شرط مذاکره مجدد در حل و فصل اختلافات تجاری با توجه به رویه قضایی بین‌المللی، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۴.
- تفرشی، محمدعیسی و مرتضوی، عبدالحمید (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه در فقه، حقوق فرانسه و ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق سال پنجم، شماره ۱۵.
- نامدار زنگنه، محمد و طباطبایی، سیدحسین (پاییز ۱۳۹۸). مذاکره مجدد: انعکاس نیاز به استمرار تعادل مالی - اقتصادی در قراردادهای سرمایه‌گذاری صنعت نفت و گاز، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۹.
- نقیب زاده، ندا و ملکی زاده، امیرحسین (زمستان ۱۳۹۶). بررسی شرط تثبیت در قراردادهای نفتی بین‌المللی، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و تمدن، سال سیزدهم، شماره پنجاه و چهارم.

۳- پژوهش‌های دانشگاهی

- پژوهنده، سیدحسین (۱۳۹۵). بررسی اصول حاکم بر قراردادهای نفتی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی خرمشهر - خلیج فارس.
 - حبیب زاده قره تپه، محسن (۱۳۹۰). آثار درج شرط تثبیت در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ب- منابع عربی**
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۲ م). الوسیط فی شرح القانون مدنی، نظریه وجه الالتزام بوجه عام، جلد یک، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

پ- منابع لاتین

- Abdullah, Alfaruque, (2005). Stability in Petroleum Contracts: Rhetoric and Reality (Lessons from the experiences of selected developing countries and economies in transition 1980-2002), Student thesis, Supervisor Peter Cameron, (Dunsee: University of Dunsee).
- Behn, D. (2014). The Confusing Legal Development of Impossibility and Changed Circumstances.
- Berger, Klaus Peter, (2015). Private Dispute Resolution in International Business, Vol 2, (Netherlands, a Wolters Kluwer Company).
- Berthiaux, D. (1997). Le Principe de Egalite et le Droit Civil de Contrats, Th. Paris II, no. 670.
- Larroument, Christian (1998). Droit Civil, Tom III Obligation (Francais), Relin, n. 446.
- Kord, Sfandiar & Tajarlou, Reza (2022). Changing Circumstances and Mechanism of Contractual Conditions for Balancing Interests in Petroleum Contracts, Journal Encyclopedia of Economic Law, no 21, vol. 29.
- Peter, Wolfgang, (1995). Arbitration and Renegotiation of International Investment Agreements, Second Revised, (London, Kluwer Law International).
- Salacuse, J. W. (2001). Renegotiating International Project Agreements, 42 Fordham Int ll L J.
- Schachter, O. (1982). International Law in Theory and Practice, in Recueil des Cours, Academie de Droit International (R.C.A.D.I), vol. 178.
- Schwartz, A. (2009). A Standard Clause Analysis of the Frustration Doctrine and the Material Advers change clause, legal studies research paper seism working paper number 09-15, university of Colorado Law School.
- Uribe, R. M. (2011). Changed of Circumstances in International Instruments of Contract Law, The Approach of the CISG, PICC, PECL and DCFR, European Review of Private Law, vol. 479, no. 8.
- Zaccaria, E. C. (2005). The Effect of Changed Circumstances in International Commercial Trade, International Trade and Business Law Review, vol. 4.



Economic balance of international contracts in the light of renegotiation with emphasis on oil contracts

Adham Haghgozar *

Ali Rostamifar **

Najad Ali Almasi ***

Abstract

The special characteristics of oil contracts require that these contracts always have economic stability and balance. Disruption of the economic balance in these contracts will bring harmful results both economically and legally. Generally, the stakeholders of the oil sector prefer to use the renegotiation clause to prevent the disruption of the economic balance of these contracts. Sometimes, despite not foreseeing this condition, one of the parties, who is basically an investor, will request renegotiation and in the results of establishing an economic balance (although this request will not necessarily mean reaching an agreement and an effective result) and the other party will also have the right to make such a request, but in any case, the parties must use their efforts in good faith to achieve the desired result, but the mere failure to achieve the result will not be a license to demand or compensate the other party. The question is, how can renegotiation lead to the establishment or effect of economic balance in oil contracts? In other words, how can the fundamental change of economic conditions in oil contracts be resolved with the condition of renegotiation. The findings of this research show that with the loss of profitability of oil projects, the contracts have undergone a fundamental change, and to maintain the stability of the contract and the continuity of the project, there will be no other choice but to resort to renegotiation to establish economic balance; In any case, renegotiation requires the goodwill of the parties.

Keywords

Price revision, economic balance, renegotiation, economic developments, oil rights.

* PhD student in private law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. Email: Adham1769@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Private Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (corresponding author): Email: arq119@yahoo.com

*** Professor, Department of Private Law, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: dr.negadali.almasi@gmail.com